13980710

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۰ مهر ۹۸

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد روایت ابن مسکان، روایت صفوان بن یحیی از حسن بن زیاد که استظهار کرده بودم حسن بن زیاد صیقل هست گفتیم با توجه به مجموع قرائن به نظر می‌رسد که اینجا سقطی رخ داده و ابن مسکان از سند افتاده.

مطلبی که عرض کردیم یک موقعی مدعی می‌شویم که اطمینان به سقط هست. مطلب واضح است و کسی که مدعی اطمینان به سقط با توجه به مجموع قرائنی که عرض کردم باشد غیر مجازف و به خصوص این اطمینان‌ها برای کسانی که آشنای به تحریفات و تصحیفات باشند خیلی اتفاق می‌افتد. خیلی فرق هست بین افرادی که با این معانی مأنوس باشند و افرادی که با این معانی مأنوس نباشند.

خیلی وقت‌ها اول که پیش‌بینی سقط می‌کنند بعد مراجعه می‌کنند می‌بینند که در مصدر دیگری، در منبع دیگری آن سقطی که هست آشکار هست و وجود دارد.

در بحث فلسفة علم یکی از توانایی یک نظریة علمی را قدرت پیش‌بینی می‌دانند. ما هم در اینجور چیزها معمولاً قدرت پیش‌بینی که علی القاعده باید یک همچنین مطلبی را در جایی پیدا کنیم بوده. به تناسب یک مطلبی را عرض بکنم.

یک موقعی از حاج آقا پرسیدم زیارت جامعة کبیره و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الاولی، معنای این سه تا واژه چی است؟ حاج آقا فرمودند باید اینجا جمع بین نسخه بدل و نسخة اصلی شده باشد. جمع بین دو تا، چون در مقابل آخرت گاهی اوقات دنیا قرار می‌گیرد. گاهی اوقات اولی قرار می‌گیرد. اینجا باید همة نسخ اینجوری است، این شکلی است. مراجعه کردم دیدم حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الاولی نقل فیه است. همین روایت را در عیون اخبار الرضا که مرحوم صدوق نقل می‌کند دنیا ندارد. حجج الله علی الآخرة و الاولی دارد. چون آخرت در اصطلاح قرآنی گاهی اوقات مقابلش اولی قرار می‌گیرد. ولی در متأخر معمولاً کنار آخرت دنیا قرار می‌گیرد. تعبیر اولی تعبیری هست که در تعبیرات قرآنی هست ولی در ادبیات متأخر دیگر متروک شده.

این خودش باعث می‌شود که کلمة آخرت را که شخص ببیند ذهنش به دنیا برود، دنیا را هم بنویسد. یا اینکه در حاشیة اولی ترجمه کرده باشند الدنیا، تفسیر کرده باشند، این تفسیر در متن داخل شده باشد و به گمان اینکه از متن ساقط شده باشد. غرضم این هست کسی که در این چیزها ماهر باشد از همان اوّل حدس می‌زند گمان شاید این مطلب را غیر حاج آقا بود به این سرعت اصلاً حدس نمی‌زدند. ایشان در مرحلة اوّل این حدس را می‌زنند و حدسی هم هست آدم نگاه می‌کند می‌بیند که حدسی است مصیب.

این یک تقریب که بگوییم در مواردی که در این بحث، روایت صفوان بن یحیی از حسن بن زیاد صیقل اطمینان داریم که سقط رخ داده. یک جوری این هست بگوییم اطمینان نداریم ولی ظن قوی داریم و این ظن قوی مانع اعتبار اصالت عدم الخطاء می‌شود. اینکه نسخه‌های خطی در آن خطا رخ نداده است یک اصل عقلایی داریم اصالة عدم الخطاء. این اصالة عدم الخطاء در جایی که ظن قوی بر خلافش باشد اعتبار ندارد. یا به این تعبیر بفرمایید که اساساً آن چیزی که ما در مورد نسخ و اعتبار نسخ و انتصاب عبارت‌های نسخ به مؤلفین داریم اعتبارش براساس انسداد ثابت شده و انسداد تنها جایی که ظن به اعتبار این نسخ باشد آن را اثبات می‌کند یا اینجوری تعبیر می‌کند.

یا تعبیر بکنید اصالت عدم خطا هم به عنوان یک اصل عقلایی به عنوان ظن خاص معتبر می‌دانیم این اصل عقلایی در جایی که ظن بر خلاف حاصل شود این اعتبار ندارد و این تعبیر بگوییم که اصل نکتة اصالة عدم الخطاء به خاطر ندرت خطاست.

اگر عدم خطا در عبارت باعث بشود، اگر ملتزم بشویم در اینجا خطایی رخ نداده باید ملتزم به وقوع یک امر نادری بشویم. اینکه صفوان بن یحیی از حسن صیقل مستقیم نقل کرده باشد امر بسیار نادری است. این التزام به عدم خطایی که لازمه‌اش این هست که یک امر نادری اتفاق افتاده باشد این عقلاءً به همچین چیزی ملتزم نمی‌شوند.

این یک نوع روند این بحث.

شاگرد: این در عدم قبول است. در قبول کشف تصحیفات چطور؟ آن هم به بنای عقلا اگر کسی. کسی اگر اطمینان نکند

استاد: آن هم اطمینان نکند یا باید ظن قوی حاصل بشود و ظن قوی را ما به انسدادش حجت بدانیم اینجوری دیگر بحث.

این مطلب در کلمات علما هم با تعبیر علت وارد شده. یک اصطلاحی در علم درایه، حدیث معلل، می‌گویند حدیث معلل، حدیث علت‌دار است و علت عیب مخفی دلیل هست که یستخرجه الماهر و قطعی هم نباشد، ظنی هست. علت مراد عیب پنهان دلیلی که یستخرج الماهر و به نحو ظن برسد. معمولاً حتی در تعریف صحیح هم گاهی اوقات، عدم علت را اخذ می‌کنند. می‌گویند شرط حدیث صحیح این هست که علت و شذوذ در آن وجود نداشته باشد.

بعضی‌ها نه، می‌گویند در تحریف صحیح علت اخذ نشده ولی در اعتبار خبر صحیح عدم العلة معتبر است ولی اصطلاحاً این خبر را خبر صحیح می‌دانیم. آن دیگر بحث اصطلاحی است، ما خبر صحیح را اصطلاحاً اینجا صادق بدانیم یا صادق ندانیم.

این نکتة اصولی بحث.

اما قرینة دیگری که بر وثاقت حسن صیقل ذکر شده بود روایت جعفر بن بشیر. روایت جعفر بن بشیر در یک مورد وارد شده. در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۶۹ ذیل رقم ۵۸۸ که رقم دوازدهم باب هست.

در مورد این روایت یک بحث کبروی بود که جلسة قبل صحبت کردیم. به نظر ما روایت جعفر بن بشیر از یک نفر دلیل بر وثاقت مروی عنه هست.

البته این بحث خیلی مفصلی است. موارد نقضی احیاناً به روایت جعفر بن بشیر از افراد وارد شده که مثلاً جعفر بن بشیر از افراد ضعیف نقل کرده. ما در بعضی درس‌هایمان مفصل، اصول بود، فقه بود مفصل به این پرداختم. حالا در حدی که در کلام تقریرات آقای سیستانی وارد شده به همان اقتصار می‌کنم. نقض قابل توجهی در این مورد که نشود جواب داد نداشتیم.

آقای سیستانی بنابر این تقریراتشان یک نکته‌ای را متعرض می‌شوند می‌گویند که شاهد بر اینکه روایت جعفر بن بشیر از یک نفر دلیل بر وثاقتش نیست اینکه مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در برخی مواضع به روایت‌های مرسل جعفر بن بشیر اشکال گرفته. این روایت مرسلش اشکال دارد.

بعد فتأملی در ادامه‌اش دارد. در حاشیه فتأمّل را اینجور توضیح داده شده که استشهاد به کلام شیخ مدفوعٌ نقضاً و حلّاً. اما اشکال نقضی‌اش این هست که شبیه همین اشکال در بحث روایت ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی وارد می‌شود که ما قبول داریم که روایت صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر دلیل بر وثاقت مروی عنه هست به اعتبار عبارتی که شیخ طوسی در عده آورده که اینها لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه. ولی با این حال در بعضی از اسناد تهذیب مرحوم شیخ در مرسلات این سه بزرگوار مناقشه کرده. روایت جعفر بن بشیر هم مثل همان هست که چنین است. مجرد مناقشة شیخ در تهذیب اگر ایراد باشد باید در روایت صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر هم شما نپذیرید. در حالی که آنجا می‌پذیرد.

اشکال حلی به این مسئله را هم این شکلی ذکر کردند. عین عبارتش را بخوانم.

«(و أما الحل) فإن الشيخ قد تكفل في التهذيبين لحل ظاهرة التعارض بين الاخبار و ذلك مما ألجأه أحيانا إلى اتباع الأسلوب الإقناعي في البحث المتمثل في حمل جملة من الروايات على بعض المحامل البعيدة، أو المناقشة في حجيتها ببعض الوجوه التي لا تنسجم مع مبانيه الرجالية و الأصولية المذكورة في سائر كتبه. و هذا ظاهر لمن تتبع طريقته قدس سره في الكتابين، و لتوضيحه و ذكر الشواهد عليه مجال آخر»

ایشان می‌گوید کأنّ اسلوب اقناعی چون در این کتاب دنبال شده گاهی اوقات کأنّ حرف‌هایی می‌زند که خودش همین حرف‌ها را قبول ندارد.

شاهدی بر این مطلبی که اینجا ذکر شده پیدا نکردم که اسلوب اقناعی را شیخ دنبال می‌کند کأنّ مطالبش را قبول ندارد. بله اما اینکه ایشان می‌گوید گاهی اوقات روایات را بر بعضی محامل بعیده حمل می‌کند این نکته روشن باشد، مرحوم شیخ طوسی گاهی اوقات می‌گوید فلان روایت چنین است، معارضش را حمل بعید در موردش مطرح می‌کند. یک موقعی می‌خواهیم جمع عرفی بکنیم بین دو دسته روایات، این حمل‌های بعید باعث می‌شود که جمع ما جمع عرفی نباشد. ولی گاهی اوقات بحث این است، ایشان به جهت اجماع طایفه، به هر جهتی از میان دو دسته روایات متعارض یک دسته‌اش برایش مسلم هست و طبقش فتوا می‌دهد.

یک مشکل کلامی وجود دارد که اگر این روایت معتبر مطابق واقع هست، روایت معارضش را چه کار می‌کنیم؟

ایشان می‌گوید این روایت معارض این حمل در موردش وجود دارد. اینجا این حمل برای اینکه طرح نکند روایات را، امثال اینها آن را متعرض می‌شود. برای حل آن مشکل کلامی این است که اینجور نیست که این روایت قطعاً باطل باشد که بتوانیم بگوییم ائمة معصومین علیهم السلام نعوذ بالله متناقض حرف می‌زدند. همین حمل بعید برای دفع اتهام معارض حرف زدن برای ائمه کافی هست. این معنایش این نیست که مرحوم شیخ این حمل بعید را قبول ندارد. نه در آن ظرفی که هست حمل بعید را قبول دارد می‌گوید ممکن است معنایش این باشد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم روایت با همدیگر متعارض هستند.

اما مثلاً «المناقشة في حجيتها ببعض الوجوه التي لا تنسجم» من همچین چیزی را پیدا نکردم که ایشان این مطالب را مطرح می‌کنند.

بله مطالبی که در تهذیب به این هست گاهی اوقات با مطالبی که در سایر کتاب‌های شیخ هست تفاوت دارد. این در مطلبی که در نهایه هم هست گاهی اوقات با مبسوط متفاوت است. اینجور نیست که حتماً باید همة مطالبی که در تهذیب باشد در سایر کتاب‌ها هم عین همان باشد. اختلاف فتوا و دیدگاه پیدا می‌کند.

نکته‌ای که در حل این مشکل در آنجا حاج آقا فرمودند این هست که تهذیب اوّلین تألیف شیخ است. تألیفی هست که شیخ طوسی در زمان شیخ مفید شروع کرده و ظاهراً هم زمان کمی بعد از شیخ مفید این را تمام کرده و اوّلین تألیف شیخ طوسی تهذیب هست. با تهذیب نمی‌شود مطلبی که در عده آمده. در عده اشاره می‌کند که ما در تهذیبین بحث اخبار متعارض را، به نظرم آنجا می‌گویند چند هزار ما خبر متعارض داریم که در تهذیبین ما به آن پرداخته‌ایم و یک همچین عبارتی که از آن استفاده می‌شود که تهذیبین تمام هم شده باشد. لحنش، لحن این است که تهذیبین، لااقل حجم عمدة تهذیب تألیف شده بوده. این است که ما به وسیلة تهذیب نمی‌شود مطالبی که در کتب متأخرتر که با دقت بیشتری نوشته شده مطالبمان را نفی کنیم.

استبصار هم متقدم هست، قبل از عُدّه نوشته شده. استبصار هم چیزی بعد از تهذیب. اولین تألیف شیخ تهذیب هست، بعد از تهذیب نهایه و استبصار تألیف‌های بعدی هستند. آنها هم جزء قدیمی‌ترین آثار شیخ است.

شاگرد: مقدمة سه تا کأن یک جوری است که شیخ یک مقداری حالت مرجعیت، مرجع نبوده ولی یک مقدار حالت مرجعیت پیدا کرده

استاد: نه، حالت مرجعیت ندارد. مورد مراجعه بوده برای اینکه، در همان زمان شیخ مفید هم پیداست مورد توجه بوده که بحث تهذیب و امثال اینها را ایشان شروع می‌کند. شیخ شخصیت برجسته‌ای بوده.

شاگرد: وجه تألیف استبصار چی است وقتی تهذیب بوده؟

استاد: ربطی به هم ندارد، یک کتاب دیگر است.

شاگرد: همان سبک است

استاد: همان سبک نیست.

شاگرد: جواب شبهه است.

استاد: آن فقط برای متعارضین است، مشکلش هم بحث متعارضین است، سبکش هم آن نیست. خیلی تعجب هست بعضی‌ها تعبیر می‌کنند کتب ثلاثه، استبصار همان تهذیب است. استبصار سندهایش مختلف است، بحث‌هایش مختلف است. استبصار از تهذیب سیراب شده، احادیثش عمدتا برگرفته از تهذیب است، تک و توک احادیث غیر از تهذیب. سبکش هم مثل هم نیست. متفاوت است گاهی اوقات. اینجور نیست. مطالبش فرق دارد. مطالبی که آنجا کامل بحث کرده باشد اینجا دیگر چیز نمی‌کند. گاهی اوقات ارجاع می‌دهد. در شرح کبیر تعبیر می‌کند.

عمدة قضیه این هست که مطالبی که در کتب متأخر هست به خصوص مطالب شیخ طوسی را نمی‌شود رجال نجاشی را مناقشه کرد. به خصوص مطالبی که در کتاب اولیة شیخ طوسی که تهذیب باشد نگاشته شده.

این مرحلة اوّل بحث که بحث کبرای روایت جعفر بن بشیر از یک شخص آیا دلیل بر وثاقتش هست یا نه که ما مناقشه نمی‌کنیم.

به نظر می‌رسد که قرائنی

شاگرد: اشکال علی را قبول دارید به این سبکی؟

استاد: اینکه اسلوب اقناعی و این حرف‌ها نیست.

شیخ طوسی گاهی اوقات در حل تعارض چند وجه ذکر می‌کند که این وجه‌ها ماحصلش متفاوت است. ممکن است اینجور جمع کند، ممکن است اینجور جمع کنیم که چند جور جمع که می‌کنیم افتائش معلوم نیست که کدام یک از اینها فتوا می‌دهد. این مطلب درست است که گاهی اوقات از عبارت‌های تهذیبین فتوای شیخ طوسی به روشنی استفاده نمی‌شود. ولی این غیر از این است که ایشان سه وجه ذکر می‌کند هر سه وجهش هم جایز می‌داند. اینجور ممکن است جمع کرد، اینجور ممکن است جمع کرد. اما حالا کدام جمعش را خود ایشان نظرش هست گاهی اوقات فرق نمی‌کند. در مقام، چون کتاب اوّلاً و بالذات کتاب فتوایی نیست. بله ازش هم در نوع موارد فتوای شیخ استفاده می‌شود. ولی در احیاناً بعضی موارد دقیقاً فتوای شیخ طوسی به طور کامل استفاده نمی‌شود. به این معنا درست است که این از تهذیب به این فتوای شیخ طوسی احیاناً استفاده نمی‌شود، این غیر از بحث اسلوب اقناعی است. به چه معنا شیخ طوسی مطلبی را که قبول ندارد بخواهد، یک نوع مخاطب روشنی که این کتاب ندارد. این برای این هست که شیعیان مشکل اینکه ائمة معصومین متعارض حرف می‌زدند برایشان شبهه‌انگیز نباشد. این برای اینکه شبهه‌انگیز نباشد این باید یک مطلب خودش را هم قبول داشته باشد.

مناظره نیست که با یک مخالفی دارد مناظره می‌کند می‌گوید شما که این را قبول دارید چرا این مطلب را نمی‌گویید. بحث مناظره نیست که اسلوب اقناعی به آن معنا درش کاربرد داشته باشد. این مرحلة اوّل بحث.

اما مرحلة دوم بحث این است که جعفر بن بشیر آیا از حسن صیقل روایت می‌کند یا نه؟

عرض کردم تنها یک روایت، روایت جعفر بن بشیر از حسن صیقل هست. به نظرم یک مقداری مشکل هست که ما روایت جعفر بن بشیر از حسن صیقل را بپذیریم. یک مجموعة قرائنی وجود دارد که این مجموعه قرائن باعث می‌شود سخت باشد پذیریش این روایت. البته این به آن روشنی بحث صفوان بن یحیی از حسن صیقل نیست. چون صفوان بن یحیی از حسن صیقل روایت توسط عبدالله بن مسکان در موردش خیلی زیاد است. اصلاً قرائنی که هست خیلی روشن است.

حسن بن زیاد صیقل در لسان المیزان هم ترجمه شده. از رجال شیخ هم نقل کرده که رجال شیخ می‌گوید رواه عنه یونس بن عبدالرحمن و عبدالله بن مشکان. مشکان تعبیر می‌کند که ظاهراً در فارسی مشکان می‌گفتند. مشک به علاوة «ان» مسکان می‌خواسته بگوید همین مشکان در فارسی هست، عربی خیلی وقت‌ها کلماتی که در فارسی شین هست، در عربی سین‌دار می‌شود، مثل کاشان که عربی‌اش قاسان هست همچین چیزی را آنجا دارد. در مورد لسان المیزان یک سری صحبت‌هایی هست که این از رجال شیخ مطالب نقل می‌کند آن چی است که نمی‌خواهم وارد آن بشوم.

همین که از روات حسن بن زیاد نقل می‌کند یونس بن عبدالرحمن. یونس بن عبدالرحمن در طریق فقیه هست. عبدالله بن مشکان هم همان عبدالله بن مسکان به دلیل اینکه عمدة روایت‌های حسن بن زیاد صیقل از طریق عبدالله بن مسکان هست آن دو تا تخصیص به ذکر دارد.

جعفر بن بشیر اوّلاً دو تا روایت با واسطه دارد، بصائر الدرجات جلد۱، صفحة ۴۷۱، رقم یک، مثنّی الحناط واسطه شده. تهذیب ج۳، صفحة ۲۶، رقم ۳ روایتش جعفر بن بشیر عن حماد عن ابی مسعود عن الحسن الصیقل است.

نکتة دوم اینکه همان روایتی که جعفر بن بشیر از حسن صیقل نقل کرده همان روایت را با اختلافی در بعضی الفاظ در کافی از طریق ابان بن عثمان وارد شده.

کافی جلد ۵، صفحة ۴۹۱، رقم ۲. ابان بن عثمان جزء مشایخ جعفر بن بشیر است. سند تهذیبی که مورد بحث ما هست این شکلی هست محمد بن حسن الصفار عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن الحسن الصیقل.

مشابه همین سند با اضافة ابان بن عثمان در موارد متکرر وارد شده. هم در روایت‌های صفار، هم در روایت‌های غیر صفار. در بصائر الدرجات دو جا سند این شکلی است.

محمد بن حسین عن جعفر بن بشیر عن ابان یا ابان بن عثمان. بصائر الدرجات، صفحة ۹، رقم ۳؛ ۱۴۵، رقم ۱۸.

همچنین در تهذیب جلد ۸، که همین ما هم در جلد ۸ هست، نزدیک همین روایت. روایت ما تهذیب جلد ۸، صفحة ۱۶۹ است. این روایت که می‌گویم جلد ۸، صفحة ۱۹۷ است که همین بحث‌های مربوط به طلاق و شاخه‌های مربوط به آن هست. محمد بن حسن الصفار عن محمد الحسین و موسی بن عمر عن جعفر بن بشیر عن ابان. که عن ابان در آن وجود دارد.

تهذیب جلد ۸، صفحة ۱۹۷، رقم ۶۹۲، رقم ۵۱.

قبل از اینکه بقیة آدرس‌ها را بخوانم یک نکته عرض بکنم.

یکی از نکاتی که منشاء سقط می‌شود کثیراً این هست که گاهی اوقات یک سند تعلیقی بوده است به اعتماد سند قبل. مثلاً شیخ کلینی گاهی اوقات روایت قبلی‌اش این بوده، عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب مثلاً. روایت بعدی‌اش هم می‌گوید احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب. این روایت دوم به اصطلاح تعلیقی است. یعنی به اعتماد سند قبلی عدة من اصحابنا از آغاز سند افتاده. که بحث تعلیق مفصل است در جای خودش به آن پرداخته شده.

گاهی اوقات شیخ طوسی مکرر پیش آمده، شیخ طوسی به کافی که مراجعه کرده سند دوم را که آمده توجه به تعلیقش نکرده. احمد بن محمد که اوّل سند بوده دیده. محمد بن یعقوب را سرش قرار داده، سند این شکلی شده، محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد عن ابن محبوب. الآن شما محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد در تهذیب بزنید یک سری مواردش از این اشتباهات است. به خصوص این مورد احمد بن محمد یک ویژگی هم دارد که این اشتباه را طبیعی‌تر می‌کند. آن این است که مرحوم کلینی هم مستقیم از کسی به نام احمد بن محمد نقل می‌کند، در مشایخ مستقیمش احمد بن محمد هست، ابن عقده و عاصمی و اینها هم از مشایخ با واسطه‌اش هست. همین است که محمد بن یعقوب از احمد بن محمد مستقیم هم نقل می‌کند منشاء می‌شود گاهی اوقات غفلت بشود در این اشتباه رخ بدهد محمد بن یعقوب. البته غالب موارد شیخ هم درست رفتار کرده. یعنی سندهای تعلیقی را به آن معلق را اضافه کرده. ولی بعضی موارد کمی هم وجود دارد که شیخ توجه نکرده و این سقط رخ داده.

مرحوم صاحب منتقی در مقدمة منتقی اشاره می‌کند که منشاء وقوع سقط‌ها در بسیاری از مواقع به این جهت هست که تعلیقاتی در سند بوده که این تعلیقات را اشخاص متوجه نشدند و سقط رخ داده.

من اضافه کنم گاهی اوقات منشاء این سقط‌ها یک بهذا الاسنادهایی بوده که درست تفسیر نشده. فرض کنید یک روایت اوّل بوده، بعد روایت بعدی‌اش گفته بهذا الاسناد عن ابن محبوب. سند قبلی‌اش احمد بن محمد بوده. مثلاً عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب. سند دوم گفته و بهذا الاسناد عن ابن ابی عمیر.

بهذا الاسناد را اگر شخص خیال کند مراد خصوص عدة من اصحابنا است در حالی که مراد عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد است. طبیعتاً یک احمد بن محمد از سند کم می‌شود به خاطر اینکه مشارٌ الیه بهذا الاسناد را اشتباه کرده.

یا در سندی ضمیری وجود داشته باشد که به صورت صحیح بازگشت نشده باشد.

در همین سندی که عرض کردم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب، سند بعدی‌اش این هست که عنه عن معاویة بن عمار. این عنه ممکن است به احمد بن محمد برگردد ممکن است به ابن ابی عمیر برگردد. اگر واقعا این به احمد بن محمد برگردد و اگر به معاویة بن عمار برگردد و شما به احمد بن محمد برگردانید این معاویة بن عمار از سند حذف می‌شود. یک مقداری اشتباهات در ارجاع ضمیر، اشتباهات در بهذا الاسناد و اشتباهات در تعلیق منشاء اینها می‌شود. تمام این اشتباهات در سندهای مشابه است. یعنی اگر ضمیر هست باید قبلش یک سندی داشته باشد که شبیه این باشد. اگر بهذا الاسناد هست یک مشار الیه این بهذا الاسناد باید داشته باشد. اگر تعلیق هست شبیه آن باید در سند قبلی باشد. اینکه من دارم سندهای مشابه سند ما نحن فیه را پیدا می‌کنم به خصوص در کتاب صفار به جهت اینکه می‌خواهم بگویم این احتمال جدی هست، در کتاب صفار مثلاً روایت قبلی‌اش این بوده جعفر بن بشیر عن ابان عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام.

می‌خواهیم اینجا ابان را ساقط بگیریم. روایت قبلی‌اش این بوده جعفر بن بشیر عن ابان عن الحسن الصیقل مثلا. سند بعدی‌اش می‌گوید و بهذا الاسناد عن الحسن الصیقل. بهذا الاسناد را اگر تصورش این باشد که تا جعفر بن بشیر است. جعفر بن بشیر عن ابان عن ابی بصیر. سند بعدی‌اش و بهذا الاسناد عن الحسن الصیقل. و بهذا الاسناد عن الحسن الصیقل اگر خیالش این باشد که تا جعفر بن بشیر باید اینجا بیاید طبیعتاً ابان در سند دوم ذکر نمی‌شود.

شاگرد: ابان از حسن روایت دارد؟

استاد: ابان بله، راوی از حسن صیقل، ابان هست. زیاد است. ابان بن عثمان هم از مشایخ جعفر بن بشیر است هم از روات حسن صیقل است. و واسطة بین جعفر بن بشیر. واسطه‌اش همین سه تاست. جایی واسطه نیست. ولی هم جزء مشایخ ابان بن عثمان است هم جزو شاگردهای حسن صیقل است.

بنابراین اینکه ما روایت‌های مشابه را دارم دنبال می‌کنم. روایت‌های مشابه برای اینکه آن عاملی که سقط را توجیه می‌کند در روایت‌های مشابه خیلی روشن‌هست هست به خصوص هر چی مشابهت بیشتر باشد از صاحب کتاب به بعد بعینه باشد مطلب واضح‌تر است.

روایت‌های مورد بحث ما از کتاب صفار گرفته شده. ما سه تا روایتی از صفار داریم که با تعبیر محمد بن حسین عن جعفر بن بشیر عن ابان بن عثمان

شاگرد: روایت موجود در بصائر نیست؟

استاد: دو تایش بصائر الدرجات است.

شاگرد: در بصائر معلوم نیست وضعیتش چجور است؟ در بصائر احتمال اینکه این فقره در بصائر هست یا نیست؟

استاد: نه این روایت در بصائر نیست. این روایت ما.

شاگرد: سه تا روایتی که فرمودید دارد که احتمال دادید معلق به آن باشد و حذف شده باشد، دو تایش را می‌گویید در بصائر هست.

استاد: دو تایش در بصائر است ربطی به ما نحن فیه ندارند از جهت چیزی، می‌خواهم بگویم که اینکه در روایت‌های صفار مشابه روایت ما نحن فیه وجود داشته باشد این احتمال را که قبل از روایت مورد بحث ما در کتاب صفار یک روایت دیگری بوده و روایت ما نحن فیه با تعبیر بهذا الاسناد بوده و این بهذا الاسناد یا ضمیر یا تعلیق، این سه تا جهتی که عرض کردم به درستی فهمیده نشده باشد را تقویت می‌کند.

در غیر کتاب صفار هم روایت‌های محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن ابان هست. علل الشرایع، جلد ۲، صفحة ۴۰۹، رقم ۴. امالی صدوق، مجلس ۶۲، رقم ۸، خصال صفحة ۳۲۵، رقم ۱۵، و دو مورد هم هست در رجال کشی، رقم ۱۳۳، ۲۱۰ و صفحة ۱۸۹. این مورد رجال کشی را شنبه یک توضیحی در موردش می‌دهم.

از همة اینها جالب‌تر اینکه اصلاً در طریق ابان بن عثمان در فهرست شیخ محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن ابان واقع است. اصلاً طریق این سند، سند متکرر به ابان هست. این خیلی مطلب را تقویت می‌کند.

در کتاب ابان بن عثمان در طریقش در فهرست صفحة ۴۹، رقم ۶۲ این ابان را. یک نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم، من در بررسی‌هایی که در بحث تعلیقات دنبال کردم در تعلیقات کافی که چنین است، معمولاً قسمتی که به خاطر تعلیق حذف شده است طریق به کتاب بوده است. در طریق به کتب حذف به جهت تعلیق خیلی بیشتر رخ می‌دهد. آن شخصی که اوّل سند هست. اصلاً حذف‌هایی که به جهت تعلیق رخ می‌دهد در جاهایی هست که نقل از کتب هست و تعلیق طریق به کتب است. این یک مطلبی هست که خیلی هم مهم است در اینکه در ابان بن عثمان در طریق به ابان بن عثمان واقع باشد، محمد بن حسین ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن ابان این احتمال سقط و امثال اینها را خیلی وقت‌ها تغییر می‌دهد.

بهذا الاسنادها هم همینجور، اضمارها هم خیلی وقت‌ها اینها به خاطر نقل از کتب است. جاهایی که اضمار هست، جاهایی که بهذا الاسناد هست خیلی جاهایش نقل از کتب است. و اینکه در طریق به ابان بن عثمان محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن ابان بن عثمان واقع هست احتمال اینکه اینجا ابان افتاده باشد را باز تقویت می‌کند.

اینکه به نظرم مجموع موارد اگر کسی بگوید اطمینان هم حاصل می‌شود اینجا ابان افتاده یک حرفی. ولی لااقل یک ظن قوی‌ای حاصل می‌شود برای اینکه اینجا ابان بن عثمان بین جعفر بن بشیر و حسن صیقل افتاده. پس روایت مستقیم جعفر بن بشیر از حسن صیقل ثابت نمی‌شود.

آنکه اینجا هست و این در قرائن اعتبار حسن صیقل عمدتاً اکثار روایت اجلا هست، بزرگان ازش خیلی روایت کردند، یک جهت.

جهت دوم روایت زیاد عبدالله بن مسکان از حسن صیقل. این دو تا قرینه را می‌پذیریم و روایت حسن صیقل به نظر ما روایت معتبری هست.

شاگرد: احتمال تعریف ابان به حسن نمی‌رود؟

استاد: یعنی چی؟

شاگرد: جعفر بن بشیر عن حسن، شاید عن ابان بوده

استاد: عن حسن ندارد، عن حسن صیقل داریم. حسن خالی نیست.

شاگرد: نرم افزار تصحیح نکرده؟

استاد: در نرم افزار چیزی ننوشتیم. در مورد نرم افزار بگویم آن توضیحات، اوّلاً ما در نرم افزار تصحیح نمی‌کنیم. گاهی اوقات توضیحات، سقط‌ها را توضیح داده می‌شود. بنایمان این نبوده که تک تک سندها را کار بکنیم. اگر احیاناً در بحث‌هایمان به سقطی، چیزی بوده آن را ذکر می‌کردیم. اینکه این بحث را.

شاگرد: احتمالاً اصلاً کار نشده. سقط‌ها معمولاً از نوشته‌های من گرفته شده. یادم نمی‌آید قبل از این بحث را مطرح کرده باشم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

[پایان]